

۲۳۲۷۸۱۸

سفرنامه

اسکات و ارینک
در ایران

ترجمه
اسکات و ارینک
www.ketab.ir

ترجمه
دکتر ابوالقاسم ستری



انتشارات اسامیر

۶۰۸

Waring, Edward Scott.

سرشناسه : وارینگ، ادوارد اسکات، ۱۸۹۴ - ۱۹۷۶م.

عنوان و نام پدیدآورنده : سفرنامه اسکات وارینگ در ایران/ تألیف ادوارد اسکات وارینگ؛ ترجمه دکتر ابوالقاسم سری.

مشخصات نشر : تهران : اساطیر، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری : ۳۶۸ ص (انتشارات اساطیر، ۶۰۸)

شابک : 9 - 542 - 331 - 964 - ISBN 978

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

عنوان اصلی : A tour to Sheeraz by the route of Kazroon and Feerozabad.

موضوع : ایرانیان -- راه و رسم زندگی. Iranians -- Conduct of life.

موضوع : سفرها. Voyages and travels.

موضوع : ایران. Iran.

موضوع : شیراز -- سیر و سیاحت. Shiraz (Iran) -- Description and travel.

موضوع : ایران -- تاریخ -- زندیان، ۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ق.

Iran -- History -- Zandids, 1750 - 1794.

شناسه افزوده : سری، ابوالقاسم، ۱۳۱۲ - ، مترجم.

رده‌بندی کنگره : G۱۶۱

رده‌بندی دیویی : ۹۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۴۸۵۱۶

قیمت ۱۸۵.۰۰۰ تومان



انتشارات اساطیر

سفرنامه اسکات وارینگ در ایران

تألیف : اسکات وارینگ

ترجمه : دکتر ابوالقاسم سری

چاپ اول : ۱۴۰۰

حروفچینی : نصیری

خطاطی روی جلد : کاوه اخوین

لیتوگرافی : طیف‌نگار

چاپ : دیبا

شمارگان : ۵۵۰ نسخه

شابک : ۹ - ۵۴۲ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

دفتر مرکزی : میدان فردوسی، ابتدای خیابان ایرانشهر، ساختمان ده، شماره ۸

نمایشگاه کتاب اساطیر : کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، شماره ۱۲۸

تلفن : ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۰۱۴۸ - ۸۸۳۰۱۹۸۵ نمابر

فهرست مطلب‌ها

- یادداشت مترجم ۹
- پیشگفتار ۱۷

بخش یکم

سفری به شیراز

۱۷۰ - ۲۱

- فصل یکم: سفر دریایی به بوشهر - خلیج فارس - چشم اندازها - بادهای شمالی - بادهای خاوری - شهر بوشهر - نقش‌های هندو - نسخه‌های خطی و جز آنها ۲۳
- فصل دوم: فرمانروای بوشهر - پدر او - بازرگانی - شام ایرانی - باورمندی به داوری اخترشناس ۲۹
- فصل سوم: شیوه سفر - ارج‌گذاری ایرانیان به سرگرد ملکم و جز آنها ۳۳
- فصل چهارم: رفتن به شیراز - ده چشم Hushm - Dih - تلاق بد - درآمد - بیراسگون Birasgoon - نهر نفت - چاه‌ها - راه بد - چشم‌نمای زیبا - دو دژ کوهستانی - ویرانه‌های شهر بزرگ دریز^۱ - Dires - رسم شگفت - یخ و برف - سیمای کوهساران - دژ یهودیان - شهر کازرون ۳۷
- فصل پنجم: گزارشی درباره یکی از بازماندگان نادرشاه - پاکنده‌ها در کوه، چشم‌انداز کوه در آتش، دره زیبای دشت ارژن، دوست دزد زده - راهداران، راه ناهموار نزدیک شیراز - رسیدن به شیراز ۴۵
- فصل ششم: پذیرش خلعت - در وصف شیراز، گزارش‌های اروپایی - آب و هوا - گزافه بزرگ - بازار - مسجد ۵۱
- فصل هفتم: پذیرایی شاهزاده - ملکه - دیدار از فرمانروا - بزرگداشت فرمانروا -

۱. Dires در فارسنامه ناصری به گونه دریس آمده و نوشته است: دریس در دو فرسخ میانه مغرب و شمال [کازرون] (ص ۲۵۵ کتاب دوم) و زیر هم در دیگر متن‌ها از جمله «سرزمین خلافت شرقی» و سفرنامه کارسنن آمده است. ج - ص.

۵۷	پیشکشی ها - آزمندی فرمانروا
	فصل هشتم: باغ‌های ایرانی، بازگفت - گفت و شنود - حافظیه - فال زدن - تحریف شعرهای حافظ - هفت تنان - پیکره‌های حافظ و سعدی - خاک سعدی -
۶۱	دلگشا - جهان‌نما - کلاه فرنگی - تخت قاجاریه
۶۷	فصل نهم: شیوه ایرانیان در خانه دادن به سپاهیان و نوکران خود - بزرگداشت علی (ع)
۶۹	فصل دهم: ساختمان‌ها، گرمابه‌ها
۷۳	فصل یازدهم: پیشه‌وران، نگارگران، پزشکان
۷۷	فصل دوازدهم: شیوه وقت‌گذرانی در ایران
۷۹	فصل سیزدهم - سرگرمی‌ها در ایران
۸۳	فصل چهاردهم: جامه‌ مردان ایرانی
۸۷	فصل پانزدهم: جامه‌ زنان ایرانی
۹۱	فصل شانزدهم: برزن‌ها
۹۳	فصل هفدهم: شهربانی شیراز
۹۷	فصل هجدهم: قانون‌ها
۱۰۳	فصل نوزدهم: بازرگانی ایران
۱۰۵	فصل بیستم: عوارض، مالیات و جز آنها
۱۰۷	فصل بیست و یکم: نیروی ارتش
۱۱۱	فصل بیست و دوم: درآمد
۱۱۷	فصل بیست و سوم: حکومت
۱۲۳	فصل بیست و چهارم: پادشاه
۱۲۹	فصل بیست و پنجم: منش ایرانیان
۱۳۳	فصل بیست و ششم: بازگشت به بوشهر
۱۳۹	فصل بیست و هفتم: تخجیربانی ایرانیان
۱۴۱	فصل بیست و هشتم: اسبان تازی و ایرانی
۱۴۵	فصل بیست و نهم: درختان خرما

۱۴۷	فصل سی‌ام: دم
۱۴۹	فصل سی و یکم: وهابیان
۱۵۵	فصل سی و دوم: شیوه گاه‌شماری
۱۵۷	فصل سی و سوم: سکه‌های ایران
۱۵۹	فصل سی و چهارم: رفتن به سوی بصره
۱۶۱	فصل سی و پنجم: شهر بصره

بخش دوم

زبان فارسی

۱۷۱ - ۲۷۶

۱۷۳	فصل اول: زبان فارسی و چرا آن
۱۷۷	فصل دوم: درباره نوشتارهای فارسی نویسندگان
۱۸۳	فصل سوم: شعر پارسی
۱۸۹	فصل چهارم: شاهنامه فردوسی
۲۲۳	فصل پنجم: غزل‌های حافظ
۲۳۹	فصل ششم: شعر عارفانه
۲۴۹	فصل هفتم: درباره غزل
۲۵۷	فصل هشتم: مثنوی
۲۶۳	فصل نهم: دانش در میان ایرانیان

بخش سوم

تاریخ ایران

از زمان کریم خان

تا بر افتادن خاندان زند

۲۷۷ - ۳۲۶

یادداشت مترجم

این کتاب بازگفت دیده‌ها و شنیده‌ها و دریافت‌های مردی انگلیسی تبار است. به نام ادوارد اسکات وارینگ که در روزگار گرفتاری هند بزرگ در چنگال استعمار انگلیس، در بنگال از پایگاهی دولتی برخوردار داشت و در یک روز دوشنبه دهم آوریل سال ۱۸۰۲ مسیحی، دوست و اند سال پیش، چنانکه از نام کتاب پیدا است از راه کازرون و فیروزآباد به شیراز می‌آید و دیده‌ها و شنیده‌هایش را نه چون بیشتر تاریخنگاران چربک‌گو و زازخای ایوانی در دو بخش و یازده پیوست می‌انگارد بخش یکم در ۳۵ فصل و بخش دوم در الحصل یا برگردانی از تاریخ آن روزگار ایران که به ظاهر بیشتر از تاریخ زندیه نوشته ابن عبدالکریم علی رضا شیرازی است.^۱ هدف او شناخت شیوه زندگانی مردمان این سامان، ناتوانی‌های برخاسته از نادانی‌ها و خرافه پرستی‌هایشان، میزان دارایی‌ها و گنجینه‌های طبیعی و در حقیقت بررسی شیوه‌ها و راه‌های دست‌اندازی آسان بر آنهاست. در این زمان ایران و مردمانش در زیر چنبره فرمانروایی خاندان قاجارست که اندکی از خروار تعریف آن چنین است «... بدبختانه بعد از رفتن قفقاز و قسمت بزرگی از طرف خراسان و بلوچستان تاریخ ایران هم هیچ شده چیزی در خور گفتن نداشت. مثلاً از نصف زمان فتحعلی شاه و تمام زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه

۱. این کتاب به همت ارنست بشیر مقدمه‌نویسی و ویراستاری و با ترجمه آن مقدمه به خامه دکتر غلامرضا ورهرام در ایران چاپ شده است.

و مظفرالدین شاه تاریخ ایران چیزی ندارد جز اینکه شاه به شکار رفت، یا کدام حاکم چه کرد، یا کدام عالم بر سر مردم چه بلا آورده، یا درباریان کدام دسته به دیگری غلبه کرد، چه قدر نسوان در دستگاه سلطنت جمع شده‌اند، خصوصاً کشاکش دولتین روس و انگلیس و نفوذ روسیان در دربار ایران با اظهار دوستی و غرق کردن رجال به عیش و نوش و خرابی مملکت و از بین بردن کسانی که می‌توانستند ایران را نجات بدهند. این مملکت چنان سکون ظاهری در این صد سال داشته که گویا در صفحه تاریخ وجود ندارد. جز بیانات سیاستمداران اروپا که ایران را در بدترین حال و مریض نزدیک به احتضار دانسته و نوشته لکن بواسطه سد حصار استبداد و جهل و غفلت گوش ایرانی از شنیدن این کلمات کر بوده، سیاحان چه نوشته‌اند؟ کسی مطلع نگردیده است.^۱ نویسنده در چنین دورانی به ایران آمده با حکومتی آن چنانی و مردمانی این چنین صاحب نظر دیگری نوشته: «ایران مظهر عجایب و جلوه‌گاه غرایب است در کمتر مملکتی به قدر ایران یک تضاد عمومی یعنی افراط و تفریط در هر چیز دیده می‌شود، وقتی که انسان ادوار تاریخی ایران را از مدنظر می‌گذرانند می‌بیند که در هر یک از تظاهرات اجتماعی آن خواه در تشکیلات سیاسی و اداری خواه در طریقت دین و عقاید و خواه در قلمرو اخلاق و عادات آثاری بس غریب و متضاد از ملت ایران به ظهور رسیده است که مایه حیرت و سزاوار تفکر می‌باشد مثلاً می‌بینیم در این سرزمین گاهی یک استبداد مطلق به دست یک حکمدار خونریز و گاهی یک تشکیلات ملوک الطوائفی حکمرانی کرده است. گاهی ساده‌ترین مذاهب و گاهی شدیدترین ادیان استقرار یافته است. ملت ایران گاهی با یک تعصب جاهلانه و کورکورانه هزاران خون‌های ناحق ریخته و گاهی در راه آزادی مذهب و فکر هزاران فدائیان از جان گذشته به قربانی داده است...»^۲ به کشوری آمده است با مردمانی چنین در

۱. حاج محمد علی سیاح «خاطرات حاج سیاح، چاپ امیرکبیر به کوشش حمید سیاح، ص ۵۴۵.

۲. حسین کاظم‌زاده، ایرانشهر، مجله ایرانشهر، شماره اول «یک صفحه از تاریخ»، ص ۶، برلین

چنگال خودکامگی خودکامگان نامستول که به قیمت ناخوشی های مردم مقام خیلی خوشی دارند^۱ و هر چه می خواهند می کنند.

به کشوری آمده است که در پی سده ها فرمانروایی خودکامگان گونه گون و خداوندان زور و بیداد پیوسته «عقل فردی» پایمال «حق جمعی» بوده است^۲ و از این رو تاریخنگاران و خامه به دستانش اگر جسته گریخته و گهگاه سخنی به درست از خامه شان سر می زده و می نوشتند ایران تاختگاه گروهی «تیز مغز و کم ظرف»^۳ که «ریاست و سروری را شایق» اند شده از بهر آنکه تکه بزرگشان گوششان نشود در سخن از همین فرمانروایان به جای اینکه بنویسند:

«چون آقامحمدخان می خواست پس از نوروز برای سرکوب مخالفان به آذربایجان رود باباخان (فتحعلی شاه بعدی) برادرزاده خود را... چریک گویی و چرب زبانی که فرزند خلیف کیش اهریمنی خودکامگی است زبان خامه و نه زبان دلش^۴ را بدینگونه می آلود: «چون منظور نظر مرحمت اثر و مکنون خاطر معدلت گستر آن خدیو نامدار و خسرو کامکار یعنی نیروزافروز دولت سلسله قاجاریه این بود که بعد از نوروز فیروز سلطانی جهت قلع ماده فساد سرکشان و ناتمامی امور آذربایجان عنان عزیمت به آن صوب معطوف فرماید غره ناصیه جهانداری و قره باصره شهر یاری یگانه گوهر درج شوکت و جلال خجسته اختر برج سعادت و اقبال

→ ذی القعدة ۱۳۴۰/۲۶ ژوئن ۱۹۲۲.

۱. «من باید این جا بگویم پسر شاهی و جوانی و مستول نبودن در مطالب خیلی مقام خوشی است.» مسعود میرزا ظل السلطان، «سرگذشت مسعودی» چاپ دنیای کتاب، سال ۱۳۶۲ خ، ص ۳۶.

۲. حق جمعی عقل فردی را بکشت گشت رایج نعره و مشت درشت رعدی آذر خشی «پنج آینه» چاپ اول، بهمن ۱۳۵۸ خ، چاپخانه کاویان، ص ۱۳۵.

۳. عبدالکریم بن علی رضای شیرازی، تاریخ زندیه.

۴. جهانگیر شد کیش اهریمنی زبان مهر ورزید و دل دشمنی رعدی آذر خشی، همان ص ۷.

نتیجه‌خاندان سلاطین با عز و شأن بابا خان برادرزاده خود را...» که شخص «فطن زیرک»^۱ در ترازوی خرد خود این سخنان را خواهد سنجید، باری نویسنده چون از قید و بندها و سدهای زاده از خودکامگی این جایی آزادست با «چشم دیگر»^۲ به روز و روزگار نیاکان مانگریسته، دریافت‌های درست و نادرست خود را برای ما به یادگار گذاشته است او به بیشتر زمینه‌های زندگانی مردمانی که با آنان سر و کار یافته پرداخته که با نگاهی به سرفصل‌های کتاب گستره موضوع‌ها و نکته‌هایی که به شیوه معمول از تاریخ، جغرافیا، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، حاکم‌شناسی و... و نیز ادبیات ایران [چون زبان پارسی را می‌دانسته چنانکه برخلاف نزدیکان بی‌خبر یا ایرانیان کزفهم درباره صائب به داوری درست پرداخته] دیده می‌شود که خواندنی جالب توجه و آموزنده است. چنانکه با خواندن برخی از سخنانش که بیان حقایق زندگانی نیاکان ما و ماست صدای گریه‌ای^۳ خاموش را در درون خود می‌شنویم که از آن جمله در مردم‌شناسی و حاکم‌شناسی آوردن چند نمونه بی‌جانست: «در ایران هر کس که از بیشترین توانایی‌ها و امکان‌ها برخوردارست بدبختانه از میدان فراخ‌تری از برای آوار رساندن به دیگران بهره می‌برد و مانند ماری که بیشترین زهر را در کیسه زهر خود دارد بدین‌گونه ویرانی و نابودی را به بار می‌آورد»^۴.

۱. «صاحب تاریخ صفویه هر چه بتواند بگوید می‌گوید شخص فطن زیرکی باید استنباط صدق و کذب را بکند» مسعود میرزا ظل السلطان، سرگذشت مسعودی چاپ دنیای کتاب، سال ۱۳۶۲ خ، ص ۱۲.

۲. هر عیب که گشت عادت شخص
هر فعل بدی که عادت تست
از «چشم دگر» نظر به خود کن
آنکه تمیز نیک و بد کن

زنده‌یاد ابراهیم سری (پدر نگارنده) دیوان اشعار، نشر پرش ۱۳۸۱ خ، ص ۱۲۷.

۳. «هر بار این تکه نامه‌اش را می‌خوانم صدای گریه‌ای خاموش را درخودم می‌شنوم.» سهراب سپهری «هنوز در سفرم» ص ۴۲.

۴. از متن کتاب.